

## پیامبر اسلام، عدالت و خشونت<sup>۱</sup>

منبع: مجله اندیشه اصلاح، شماره پنجم، اسفندماه ۱۳۹۴.

سر اینکه این مبحث را انتخاب کرده‌ام، حوادثی است که در سالیان اخیر در پیرامون ما رخ داده است. مشخصاً آنچه به حوادث تروریستی موسوم است و از دهه‌های پیش سر بر آورده تا اتفاق مهم ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و انفجار برجهای دوقلوی نیویورک که فصل جدیدی را در روابط بین‌المللی و رابطه‌ی میان جهان اسلام و غرب به‌ویژه امریکا رقم زد. لشکرکشی‌های امریکا به دو کشور افغانستان و عراق، زمینه‌ساز حوادث بعدی شد. متأسفانه امروز با خاورمیانه‌ای مواجهیم که از هر سوی آن بوی باروت، خون و انفجار به مشام می‌رسد. آنچه روزانه در سوریه، یمن، افغانستان و عراق روی می‌دهد، گویای عمق فاجعه در این کشورها است.

باری، بنا ندارم که در اینجا بحث سیاسی بکنم. ذیل این ۱۴-۱۵ سالی که عرض کردم، دو سه سال خصوصاً یک سال و نیم اخیر، نام دیگری طنین‌انداز و وحشت‌آفرین شده است و آن گروه «داعش» یا گروه موسوم به خلافت اسلامی عراق و شام است که نام ابوبکر بغدادی هم به عنوان رییس این گروه بر سر زبان‌هاست، و از سوی مجله‌ی تایم هم کانیدا شده که به عنوان یکی از مهم‌ترین چهره‌های سال ۲۰۱۵ معرفی گردد. قصه‌ی داعش و وحشت‌آفرینی آن نیازی به توضیح ندارد. چرا که اخبار کارهای ددمنشانه‌ی این گروه در عراق و سوریه، به مدد تکنولوژیهای مدرن، در سراسر جهان طنین‌انداز شده است.

یکی از ویژگی‌های داعش عبارت است از اجرای احکام موسوم به خشن: اینکه آنان برده‌ی جنسی می‌گیرند، اینکه غیر مسلمانان را به سبانه‌ترین شکلی می‌کشند. و علی‌الادعاء به سنت نبوی تأسی می‌کنند و خود را مسلمان می‌انگارند و ابوبکر بغدادی، رییس آن گروه، خود را خلیفه‌ی دولت خودخوانده‌ی خود می‌خواند و ادعا می‌کند که احکام شریعت اسلام را اجرا و تطبیق می‌کند. از گردن زدن گرفته تا برده‌گیری جنسی و تجاوز به انسان‌های دیگری که در عراق و سوریه زندگی می‌کنند، تا ایجاد اختلال در زندگی انسان‌هایی که در اقصی نقاط عالم زندگی می‌کنند. چنانکه مستحضرید چندی پیش، حادثه‌ای تروریستی در پاریس روی داد که این گروه، مسئولیت آنرا به عهده گرفت. یا مدتی پیش، زوج جوانی که در کالیفرنیا پس از کشتن چندین انسان، کشته شدند، گفته می‌شود که همان روز واقعه، در صفحه‌ی فیسبوک خود اعلام نموده بودند که به گروه داعش پیوسته و به آنها بیعت داده و همدلی داشته‌اند. داعش در واکنش به این رخداد، اعلام کرد که عاملان این رویداد، مستقیماً از طرف ما نبوده‌اند، ولی تأکید کرد که عملیات تروریستی آن زوج، مورد تأیید این گروه بوده یا دستکم عاملان این جنایت، با آنان هم‌پیمان بوده‌اند و کردار خشونت‌آمیز آنان را تأیید کرد.

یکی از پرسش‌های مهمی که در دو سال اخیر امثال من با آن مواجه بوده است، این است که چه نسبتی میان آنچه در میان دولت اسلامی می‌گذرد با تأسی‌ای که آنان علی‌الادعاء به سنت پیامبر (ص) می‌کنند و آنچه محقق شده است، وجود دارد؟ مگر ما نیز، پاره‌ای از روایات یا احکام فقهی از این دست نداریم؟ مگر غیر از این است که عده‌ای از فقیهان سنتی در کشور ما، شبیه این رأی را در پاره‌ای از امور دارند. مگر آنان نیز به چنین احکامی باور ندارند و در رساله‌های خود نیآورده‌اند؟ پاسخ مثبت است. فرق فارقی که در این میان وجود دارد این

۱- متن مکتوب و منقح سخنرانی در مرکز اسلامی ولیعصر تورنتو- کانادا در ۱۹ آذرماه ۱۳۹۴

است که داعش در تطبیق احکامی که ریشه در فقه دارند، بدون هیچ مصلحت‌اندیشی و ملاحظه‌ای عمل می‌کند و ای بسا کژیها و پلشتی‌هایی که در کار این گروه است؛ از تجاوز به عنف گرفته تا کشتن مردمان بی‌گناه! آنان خشن‌ترین خوانش از دین را به عنوان دین و حکم خدا، به منظر و مرئای عموم جهانیان گذاشته‌اند.

### مفهوم عدالت و خشونت

اگر سخن از عدالت یا خشونت به مثابه‌ی دو مفهوم می‌رود، آیا به کار بردن این دو مفهوم با مفهومی مانند آب، دریا، آبخار، فرقی ندارد؟ آیا می‌توان گفت که مؤلفه‌ها و مقومات این دو مفهوم مانند درکی است که ما از آبخار، درخت، کوه و... داریم؟ در همه‌ی اعصار وقتی سخن از درخت به میان می‌آید، یک مصداق به ذهن می‌رسد و فی‌المثل در خیابان فلان درخت، در جنگل فلان آبخار، در بخش شمالی کشور ما دریای خزر را نشان می‌دهیم. آیا تفاوتی میان اینگونه مفاهیم با دو مفهوم خشونت و عدالت وجود دارد یا خیر؟ فیلسوفان زبان از تفکیکی در این باب سخن گفته‌اند. بدون ذکر پیچیدگی‌ها و ظرایف و دقایق فلسفی آن، می‌کوشم توضیح دهم که مفاهیمی مانند عدالت و خشونت، جنس‌شان با اینگونه مفاهیم عینی به کلی متفاوت است.

بنا بر یک تقسیم‌بندی کلان دو سنخ مفهوم داریم: ۱- انواع طبیعی<sup>۱</sup> مانند طلا، مس، آهن و... ۲- مفاهیمی که تحت عنوان مفاهیم برساخته‌ی اجتماعی<sup>۲</sup> از آنها یاد می‌شود. مانند جنگ و بازی. به تعبیر دیگر در مفاهیم از سنخ دوم، تا جامعه‌ی انسانی در کار نباشد، این مفاهیم هم شکل نمی‌گیرد. نمی‌شود تصور کنیم که چیزی به نام جامعه‌ی انسانی در میان نباشد، اما چیزی به نام بانک یا جنگ و یا پدیده‌ای تحت عنوان «بازی» داشته باشیم. پول، مدرنیت، دموکراسی که همه‌ی ما با این مفاهیم و مضامین آشنا هستیم، کاملاً برساخته و تکوّن یافته در دل جامعه‌ی انسانی‌اند. از سویی دیگر مفاهیمی مانند کوه، درخت و آبخار مفاهیم برساخته‌ی اجتماعی نیستند، یعنی می‌شود تصور کرد که جامعه‌ی انسانی در میان نباشد، اما جنگل، درخت یا کوه وجود داشته باشد.

لاجرم پرسشی پیش می‌آید که کارکرد این تفکیک در مبحث کنونی ما چیست؟ اگر مفاهیم طبیعی مانند کوه، درخت و جنگل خوب تبیین شده باشند، نوبت گام دوم است و آن اینکه مفاهیمی مانند عدالت و خشونت از جنس دوم‌اند نه سنخ اول؛ یعنی ذیل مفاهیم برساخته‌ی اجتماعی قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر مفاهیمی‌اند که قویاً وابسته به زمینه و زمانه‌ای که در آن محقق شده‌اند، می‌باشند. به تعبیر دقیق‌تر یعنی مصادیق این مفاهیم، می‌تواند از عصری به عصری دیگر تغییر کند. مصادیق این مفاهیم، وابسته به سیاق<sup>۳</sup>‌اند.

مایلم از «عدالت» آغاز کنم و نقل قولی از عارف، فقیه و متکلم قرن پنجم ابو‌حامد غزالی (۴۵۰-۵۰۵ ه.ق) در کتاب «کیمیای سعادت» را یادآوری کنم تا ببینیم که چقدر این توصیف غزالی، درباب زنان با درک متعارف ما از رفتار عقیفانه و عادلانه، در روزگار کنونی متفاوت است. اما در عین حال این، مانع از آن نمی‌شود که دیگر ارزش اخلاقی‌ای همچون «عفت» یا عدالت وجود ندارد و ما امروز بدان وقعی نمی‌نهمیم. غزالی درباب حق‌شوی بر زن، می‌گوید:

۱ - Natural kinds

۲ - Socially constructed concept

۳ - Context-Dependent

«و حقّ مرد بر زن آن است که در خانه بنشیند، و بی دستوری وی بیرون نشود، و فرا در و بام نشود، و با همسایگان مخالطت و حدیث بسیار نکند. و بی ضرورتی به نزدیک ایشان نشود و از شوهر خویش جز نیکویی نگوید، و گستاخی که میان ایشان باشد- در معاشرت و صحبت- و در همه‌ی کارها بر مراد و شادی وی حریص باشد، و در مال وی خیانت نکند، و در همه‌ی کارها مراد وی طلبد، و شفقت نگه دارد، و چون دوست شوهر وی در بکوبد، چنان پاسخ دهد که وی را نشناسد. (کوبنده‌ی در، وی را نشناسد) و از جمله‌ی آشنایان شوهر، خویشتن را پوشیده دارد تا وی را باز ندانند.» (غزالی، محمد؛ کیمیای سعادت، باب نکاح ج ۱، ص ۳۲۳)

اگر شما از من پرسید که غزالی این سخنان را به چه دواعی‌ای گفته است؟ می‌شود فهمید که در مقام توضیح «رفتار عفیفانه و عادلانه» سخن گفته است. امروزه، کثیری از آدمیانی که بر روی کره‌ی خاکی زندگی می‌کنند، البته چنین تلقی‌ای از مفهوم «عفت» و «رفتار عفیفانه» ندارند و فکر نمی‌کنند که زن باید در خانه بنشیند، با همسایگان مخالطت نکند. وقتی دوست شوهرش در می‌کوبد، به گونه‌ای خود را نشان ندهد که مبادا وی را بشناسد. زنان امروزی اینچنین درک و دریافتی از عفت ندارند. در کشور ما که دولت دینی هم وجود دارد، در دولت پیشین، یک زن توانست به بالاترین مقام وزارتخانه برسد. امروزه هم، علاوه بر مشاغل سیاسی و حکومتی بسیاری از زنان کشور ما، به عنوان استاد دانشگاه، وکیل یا مهندس به عرصه‌ی عمومی آمده‌اند و در حال انجام کار اند و هیچکس هم، اشتغال زنان در سپهر عمومی را رفتاری غیر عفیفانه قلمداد نمی‌کند. البته باید مناسبات و روابط و حدودی حفظ شود - که در همه‌ی جا دنیا چنین است - اگر چنین نشود، نظم مدینه/جامعه به هم می‌خورد.

آنچه مایلم از آن استفاده کنم این است که عفت، رفتار عفیفانه و عادلانه از بین نرفته‌اند؛ اتفاقاً که افتاده است این است که از زمان غزالی که در قرن پنجم هجری می‌زیست تا ما که در قرن پانزدهم هجری قمری زندگی می‌کنیم، مصادیق رفتار عفیفانه تفاوت بسیار کرده است. خیلی از زنانی که در کشور ما ۵۰-۶۰ سال سن دارند، در ایام انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ فعال بوده‌اند و در تظاهرات شرکت می‌کرده‌اند. اگر قرار بود کسی به اینگونه سخنان وقعی بنهد، خیلی از اتفاقات، رخ نمی‌داد. درست است روزگاری این مسائل شنیده می‌شد، چون نُرَم زمانه و مصادیق رفتار اینچنین بود. اما بدون اینکه مفاهیمی مانند عدالت و عفت که مفاهیمی وابسته به سیاق‌اند، از میان بروند، مصادیقشان عوض شده‌اند.

امروزه در ایران، خانواده‌ی متدینی که دخترش را به دانشگاه می‌فرستد، هیچ فکر نمی‌کند که کاری خلاف شرع و اخلاق انجام می‌دهد. زنان در ایران سر کار می‌روند و همه‌ی اینها در تخالف با پیشنهادات غزالی است. وی در بخش دیگری از کتاب کیمیای سعادت نوشته است که: «زنان را همان به که در پستوی خانه، نخ‌ریسی کنند.» این فقط سخن غزالی نیست، در روزگار معاصر نیز، عدّه‌ای این سخنان را در دل دارند ولی بنا به ملاحظاتی به زبان نمی‌آورند، و اگر هم به زبان بیاورند، آن وقت مشخص می‌شود که چقدر با آنان مخالفت می‌شود. نیک به خاطر دارم که در مراسم ترحیم مادر بزرگم در سال ۱۳۸۸، امام جماعت مسجد در سخنانی با صدای بلند و از سر شوق، می‌گفت: کمال زن به آن است که نه مرد نامحرمی او را ببیند، و نه او مرد نامحرمی را ببیند. به گمان من، این سخن جنسش از جنس سخنان غزالی است. یعنی اینکه زن باید در خانه بماند. اگر بیرون از خانه برود، بیرون، پر از مردان نامحرم است. من در همان موقع با خودم می‌گفتم این شخص واعظ به این نمی‌اندیشد که این خانمهایی که به مسجد آمده‌اند از کجا و چگونه بدانجا آمده‌اند، قدر مسلم اینکه آنان با قالیچه

نیامده‌اند! بلکه سوار خودرویی شده، به مسجد آمده‌اند. شگفت اینجاست که کسی که سخن می‌گوید، اصلاً به سیاق سخن توجه نداشته باشد که این خانم‌ها از جاهای مختلفی آمده‌اند، چگونه آمده‌اند؟ آمده‌اند که سخن شما را بشنوند و شما می‌گویید که کمال زن به این است که زن، هیچ مرد نامحرمی را نبیند. اینها کاملاً از مصادیق و تلقی مقولاتی چون عفت و عدالت به نحو مکانیکی و غیروابسته به سیاق است. یعنی وقتی شما چنین درکی دارید، می‌گویید یک روزگاری چنین بوده است، درک مردم از عفت و عدالت این بوده، اکنون نیز باید همین باشد! و تصویری ندارید که آنچه جهانشمول است، خود ارزش عفت یا عدالت است که مصادیق آن، می‌تواند از عصری به عصری دیگر، تغییر کند.

آنچه که می‌خواهم بدان بیفزایم این است که مفهوم خشونت<sup>۱</sup> هم، مانند مفهوم عدالت<sup>۲</sup> یک مفهوم وابسته به سیاق است. درکی که گذشتگان ما از مفهوم خشونت و مصادیق رفتار خشونت‌آمیز داشته‌اند، با درکی که ما امروز داریم، فاصله‌ی بسیار دارد. نه هر آنچه که آن روزگار خشن قلمداد نمی‌شد، امروزه خشن قلمداد نمی‌شود. هست و می‌توان سراغ گرفت رفتاری که آن روزگار خشن نبوده، اما امروزه خشن است و بالعکس آنچه در آن دوران خشن بوده – چون ما امروزه به نحو دیگری داوری می‌کنیم – بسی بیش از آنچه فکر می‌کنیم خشن بوده است. این هیچ به معنای آن نیست که ارزش‌داوری اخلاقی درباب آنچه رخ داده نمی‌توان کرد. نه، همه‌ی این سخنان معطوف به این امر است که ما برای فهم آنچه در گذشته رخ داده، زمینه، زمانه و سیاق<sup>۳</sup> را باید خوب در نظر آوریم. به مدد اتخاذ روش‌هایی مانند پدیدارشناسی تاریخی<sup>۴</sup>، تلاش کنیم، حجاب زمان را به قدر طاقت بشری کنار بزنیم، خود را در آن سیاق قرار دهیم، ابتداءً آنرا به نحو تاریخی (و نه مکانیکی) بفهمیم، در آن افق قرار بگیریم و پس از آن، به ارزیابی همت بگماریم.

مفهوم خشونت نیز از همین قاعده تبعیت می‌کند. اگر آن تفکیک ابتدایی که آوردم درست باشد. یکی از خطاهای رایجی که در اینجا رخ می‌دهد، خطای زمان‌پریشی<sup>۵</sup> است. گاه برای تحقیق و بررسی و قضاوت وقایع گذشته، دچار مغالطه‌ای می‌شویم که در علم تاریخ و جامعه‌شناسی، آن را «آناکرونیسم» یا «زمان پریشی» یا «نا بهنگامی تاریخی» می‌گویند. با توجه به این مغالطه و دوری از آن، می‌توان از قضاوت‌های نابجا و غیر منصفانه در خصوص تاریخ گذشته‌ی جوامع خودداری کرد و نیز می‌توان دریافت که بعضی امور و قوانین و ارزش‌ها و شرایط گذشته را نمی‌توان و نباید در زمان حال جاری کرد. مغالطه‌ی زمان‌پریشی، مغالطه‌ای است که در آن، شخص، ارزش‌های زمان خود را به تاریخ تسری می‌دهد و رفتارها، گفتارها و وقایع را با ارزش‌های زمان حاضر تحلیل می‌کند. در این مغالطه، تحوّل و تغییر معناها و مفاهیم در طول تاریخ، نادیده انگاشته می‌شود. به عبارت دیگر من با یک پرش به چندین قرن گذشته می‌پریم و با معیار و ملاک‌های کنونی به قضاوت گذشته می‌پردازیم. در صورتی که گام نخست این است که مناسبات انسانی پیچیده و مبانی اخلاقی و انسان‌شناسی رایج آن زمان را بفهمیم و مؤلفه‌های اقلیمی، سیاسی و فرهنگی را در کار آوریم. برای فهم بهتر زمان‌پریشی، خطایی که ممکن است رخ دهد و در بسیاری

۱ - violence

۲ - justice

۳ - context

۴ - Historical Phenomenology

۵ - Anachronism

از موارد در داوریه‌ها روی می‌دهد، به ذکر مثالی رویدادی بسنده می‌کنم. دو سال پیش در یک جلسه‌ی گفت‌وگو و مناظره‌مانند در دانشگاه جرج واشینگتن درباب آزادی بیان و حدود و ثغور آن شرکت کردم و در آن نشست، این پرسش مطرح شد که آیا اهانت به مقدسات قومی، متضمن نقض آزادی بیان است یا نه؟ یکی از حاضران خطاب به من گفت: شما که با قید و بندهایی می‌کوشید، توضیح دهید که توهین به مقدسات دیگران جایز نیست<sup>۶</sup>، اما غافل از اینکه خود پیامبر اسلام (ص) هم رفتار خشونت‌آمیز و غیر اخلاقی انجام داده است. گفتم چه رفتاری؟ گفت: ازدواج با ام‌المؤمنین عائشه، دختر بچه‌ی نه یا ده ساله و این ازدواج، ازدواج زیر سن قانونی<sup>۷</sup> است و اخلاقی نیست با دختر نه ساله ازدواج نمود! من در پاسخ گفتم که بگذارید تا از نحوه‌ی تنبیه بچه‌ها شروع کنم تا به قصه‌ی ازدواج پیامبر با عائشه برسیم. در کشور ما امروزه بچه‌ها را کتک نمی‌زنند یا دستکم در شهرهای بزرگ، کمتر می‌زنند. معلّمان در مدارس هم اجازه‌ی تنبیه بدنی کودکان را ندارند. در پنجاه سال پیش، کتک‌زدن و تنبیه بدنی بچه‌ها هیچ عیبی نبود. در مکتبخانه‌ها تا کسی چوب معلّم نمی‌خورد، محتوای دروس را یاد نمی‌گرفت. در حالیکه اکنون اگر آموزگاری بچه‌ها را تنبیه بدنی بکند، با پیگرد قانونی روبرو می‌شود و ممکن است حتی شغلش را از دست بدهد. این امر برای روزگاران گذشته یکی از روش‌های تربیتی و آموزشی در نظام آموزش و پرورش ما بود، اما امروزه امری خشن تلقی می‌شود. در ادامه گفتم: مفهوم عفت یک مفهوم وابسته به سیاق است، به همان منوال، مفهوم خشونت هم مفهومی است که مصادیقش در گذر زمان تغییر کرده است.

با این توضیحات که مفاهیمی مانند عفت و خشونت که ما تجربه کرده‌ایم، تا چه میزان وابسته به سیاق‌اند، به سراغ ازدواج پیامبر با عائشه، رفته و از خود می‌پرسیم آیا رفتاری به این معنا خشن بوده یا خیر؟ من به آن فرد گفتم: شما از پیامبر بگذرید و به دوران معاصر بیایید. ناصرالدین شاه که از شاهان قاجار بوده و امیرکبیر نیز داماد آن خانواده بود که با خواهر ناصرالدین شاه ازدواج کرده بود. گفتم: شما کتب تاریخی را ببینید، سن خواهر ناصرالدین شاه، در زمان ازدواج با امیرکبیر، دوازده سال بوده است. ازدواج دختر ۱۲ ساله، در آن زمان، امری بسیار معمول بوده و هیچکس هم نگفته که امیرکبیر با ازدواج با خواهر شاه، مرتکب رفتار نااخلاقی و خشونت‌آمیزی شده است. سخن من این است که به فرض، عائشه در زمان ازدواج با پیامبر نه یا ده ساله بوده، این یک خطای زمان‌پیشانه است که شما با معیار و محک‌های امروزی، بخواهید آنرا گمانه‌زنی کنید و بعد به سائل گفتم: «مفهوم ازدواج زیر سن قانونی، مفهومی کاملاً نوین است که بیش از پنجاه سال از عمر آن نمی‌گذرد. این مفهوم جدید را برگرفتن و مطابق با آن گذشته را فهمیدن، بالمره خطاست. حال تفاوتی نمی‌کند این امر راجع به پیامبر اسلام باشد یا به جنگ‌هایی که در اقصی نقاط جهان، رخ داده است.»

مفهومی مانند خشونت، مفهومی وابسته به سیاق و شهودهای اخلاقی ما است. مؤلفه‌ها و مقوماتی دیگری نیز در آن وجود دارد، از تربیت و تنبیه کردن و عدالت و تطوّر که این مفهوم پیدا کرده و نیز از خشونت، مثال زدم. مفهومی مانند مرز<sup>۸</sup> یا دولت - ملت<sup>۹</sup> که امروزه داریم که قدمتی چند صد ساله دارد. اینها در روزگار گذشته نبوده‌اند و ما چیزی تحت عنوان «مرز»، «دولت مرکزی» و «تفکیک قوا» نداشتیم. در

۶- من در آنجا متن یکی از کنوانسیون‌های راجع به آزادی بیان را به زبان انگلیسی نوشته بود، خواندم و توضیح دادم که آزادی در آن متن نیز، مقید به قیودی است.

۷ - under age marriage

۸ - border

۹ - Nation- State

تاریخ مشاهده می‌کنیم که وقتی جنگ میان قبائل مختلف در می‌گرفته است، هر قبیله‌ای که احساس قوت بیشتری بدان دست داده، به قبیله‌ی رقیب حمله می‌کرده است. سخن بر سر این نیست که هیچ ظلمی روی نداده است و سهم هر دو طرف جنگ، یکسان بوده است و نمی‌شود در باب جنگ‌ها، داوری اخلاقی کرد، بلکه مختصات جنگ‌ها و رخدادها با آنچه ما اکنون می‌شناسیم، بسیار متفاوت است. فی‌المثل در چند ماه پیش، ارتش ترکیه هواپیمای روسی را سرنگون می‌کند و مدعی است که وارد حریم هوایی آن کشور شده است. در روزگار قدیم، حریم، مرز و... به معنای کنونی وجود نداشته است. اینک، یک شبکه از مفاهیم نوین وجود دارد که ما توان آنرا نداریم که بفهمیم چند صد سال پیش اینگونه نبوده و این مفاهیم وجود نداشته‌اند. فی‌المثل فتوحات اسلامی و فتح ایران در زمان خلیفه‌ی دوم را باید در یک سیاق دیگری، فهمید و داوری کرد. اگر مفاهیم وابسته به سیاق و بر ساخته‌ی اجتماعی را از سیاق خودشان خارج نموده و در یک سیاق دیگری به کار ببندیم، این امر، ما را در فهم آن مفاهیم و داوری آنها، دچار خطا می‌کند.

مدّعی اصلی در این نوشتار این است که جناب مجتهد شبستری نیز با آن هم‌رای‌اند، تلقی ایشان از این امر را می‌توان در کتاب «نقدی بر قرائت رسمی از دین» دید. لبّ این مدّعا این است که برای تأسی درست و روشمند از سنت نبوی در روزگار کنونی، نباید مواجهه‌ی تحت‌اللفظی و مکانیکی با میراث ایشان، یعنی آنچه در کتاب‌الله، سنت و سیره‌ی نبوی آمده است، نمود. بدین معنا که اگر «عدالت» مفهومی جهانشمول است، ولی مصادیقش از عصری به عصری تغییر می‌کند، اگر از پیامبر گرامی اسلام نقل شده است که: «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»، من برانگیخته شده‌ام تا مکارم اخلاق را تکمیل نمایم؛ تأسی به سنت نبوی و روح حاکم بر آن، بازتولید اخلاق در روزگار کنونی است. ایشان گفته‌اند که من برای تکمیل و تتمیم مکارم اخلاقی آمده‌ام. اگر اینگونه باشد، «مخاطبِ راستین» و «مخاطبِ واقع شدن» عبارت است از اینکه روح حاکم بر این احکام و آنچه در متن محقق شده است، به منصّه‌ی ظهور برسد و ما همین روح را برگیریم. مجتهد شبستری در کتاب پیشگفته آورده است که: باب سیاسات (فقه سیاسی) فقه موجود، بستر عقلایی خود را از دست داده است و مواجهه‌ی تحت‌اللفظی و غیر تاریخی با متن مقدّس، مشکلات فراوانی را فراهم آورده است. نگارنده بر این باور است که «اندراج مؤلفه‌ی تاریخت و احکام فقهی را در ترازوی اخلاق نهادن و تفسیر و خوانش اخلاقی از سنت نبوی» بار ما را بار می‌کند و عین تأسی به سنت نبوی است. به عبارتی دیگر، «بازتولید ارزش‌های اخلاقی مندرج در میراث و از پی آنها روان شدن»، همان تأسی به سنت آن پیامبر عظیم‌الشأن (ص)، در زمینه و زمانه‌ی ماست.

عدالت و خشونت مفاهیمی وابسته به سیاق‌اند و مصداق‌هایشان از عصری به عصری دیگر قابل تغییر است. فریدریک ماتیوس دنی<sup>۱</sup>، از اسلام‌شناسانی که من یک ترم کتاب «مقدمه‌ای بر اسلام»<sup>۲</sup> وی را تدریس کرده‌ام، در باب جنگ خندق و کشتن یهودیان بنی‌قریظه<sup>۳</sup> می‌گوید: می‌گوید: اگر این داستان درست هم باشد، اتّفاقی که افتاده است، مطابق با «قواعد عرفی» آن روزگار بوده است. چیزی بیشتر از آن رخ

۱ - Frederick Mathewson Denny

۲ - An Introduction to Islam

۳ - به فرض صحّت آن قصّه و کشتاری که مورد اختلاف است.

نداده است؛ چرا که بنی قریظه نقض پیمان کرده بود و اگر کسی در حین جنگ، نقض پیمان می کرد و به دشمن مدد می رساند، مطابق با قواعد عرفی آن روزگار، مجازات سختی در انتظارش بود. (نقل به مضمون)

امروزه چون ما در یک مختصات دیگری زندگی می کنیم، ممکن است درک ما از این مقولات تغییر کرده باشد، اما اگر یک کنش غیرموجه<sup>۱</sup> باشد با اینکه کنش و رفتاری نامعقول<sup>۲</sup> باشد، این دو خیلی با هم متفاوتند. دنی، توضیح می دهد که در زمانی که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- در مدینه حاکم بود، یهودیان بنی قریظه با پیامبر عهد بسته بودند، ولی آن پیمان را شکستند و با بت پرستان همکاری کردند. بت پرستان با عده و عده‌ی فراوانی برای نابودی مدینه و شکست مسلمانان آمدند. پیامبر با رایزنی با صحابه، خندقی گرد شهر کردند، و البته سپاه مکه در این جنگ شکست خورد و نتوانست مدینه را به تصرف در آورد. چنانکه مورخان، آورده‌اند، اسلام پس از این جنگ در مدینه و در شبه جزیره، مستحکم و تثبیت شد. -اگر این نقل قول تاریخی درست باشد و چنانکه می دانید این قول قائلانی دارد و امروزه یکی از مستمسک‌های یهودیان علیه مسلمانان، همین قصه‌ی بنی قریظه است- دنی که یک دانش پژوه غیرمسلمان است، در کتابی که ذکر آن رفت و در دانشگاه‌ها تدریس می شود، آورده است که این رخداد به فرض صحت، قابل فهم است. اگر پیامبر نیز چنین کاری با یهودیان نمی کرد، رقیب و دشمن وی، همین کار را در حق وی انجام می داد. دنی، در باب فتح مکه هم بر این باور است که می شد پیامبر (ص) رفتار دیگری با مشرکان و بت پرستان مکه در هنگام فتح مکه، مطابق با عرف آن روزگار و با عنایت به رفتاری که مشرکان مکه پیش از آن با پیامبر و پیروانش انجام داده بودند، داشته باشد.

خانم کارن آرمسترانگ<sup>۳</sup> که کتاب ایشان تحت عنوان «محمد (ص): زندگی نامه پیامبر اسلام»<sup>۴</sup> در باب فتح مکه می نویسد: پس از آن سفر حجی که رخ داد و اجازه‌ی محدودی به مسلمانان دادند. در حدیثی گفته و گوهایی شد و پیامبر با مسلمانان مراسم احرام را همانجا انجام دادند و از همانجا به مدینه برگشتند. و در منابع آمده است که خیلی از اصحاب از جمله شیخین، از پیامبر گلایه کردند. اما دو سال بعد، سرفرازان مکه را فتح کردند و ورق بالمره برگشت و ابوسفیان اعلام کرد که من مسلمان هستم.<sup>۵</sup>

باری، رفتار پیامبر با مغلوبین در فتح مکه، نسبت به عرف آن روزگار کاملاً جای تمجید دارد، رفتاری که از موضع قدرت و در مواجهه با بت پرستان بود. پیامبر گفتند بت‌هایی را که در کعبه هستند بشکنید و کعبه را از لوٹ آنها پاک کنید. مسلمانان همه‌ی نقوش به جای مانده از بت پرستی را زدودند. پاره‌ای از بت پرستان و کفار نیز از مکه رفتند. آنانی که در مکه ماندند، بنا به دستور پیامبر که فرمود: «مَنْ أَعْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ، وَمَنْ أَلْقَى سِلَاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ، وَمَنْ دَخَلَ دَارَ أَبِي سُفْيَانَ فَهُوَ آمِنٌ» هر کس در خانه‌اش را ببندد در امان است، هر کس اسلحه‌اش را بر زمین بگذارد در امان است و هر کس در خانه‌ی ابوسفیان باشد، در امان است. آنجا بود که پیامبر خطاب به مکیان فرمود: «إِذْ هَبُوا فَاَنْتُمْ الطُّلُقَاءُ» بروید شما آزادید! و پس از آن فتح مبین، کل شبه جزیره مسلمان شد. این رفتار پیامبر در فتح مکه، رفتاری بود متناسب با نوعی

۱ - unjustified

۲ - unreasonable

۳- Karen Armstrong (۱۴ نوامبر ۱۹۴۴ -) نویسنده و پژوهشگر انگلیسی است که تا کنون دوازده کتاب درباره‌ی دین‌شناسی تطبیقی تألیف کرده است.

۴- Muhammad: A Biography of the Prophet؛ کیانوش حشمتی در سال ۱۳۸۲ این کتاب را به فارسی برگردانده است.

۵- و چنانکه در منابع تاریخی آمده است، شهر طائف که از جمله‌ی آخرین شهرهایی بود که مردم آن مسلمان شدند. پیامبر (ص) ابوسفیان را برای رتق و فتق امور بدانجا گسیل داشت.

«رفتار فوقِ عادلانه» بود یعنی اگر «گرم» یا «بخشش» مصداقی داشته باشد، آنجا این اتفاق افتاد. یعنی پیامبر اسلام دیده را نادیده کرد. پیامبر در بازگشت ظفرمندان‌اش با مغلوبان از سر مخاصمت و عداوت بر نیامد و کریمانه و جوادانه با آنان برخورد نمود.

باری، اگر بخواهیم راجع به پیامبر رحمت(ص) سخن بگوییم و در روزگار کنونی آنرا بهتر بفهمیم، نمی‌توانیم رحمت را بفهمیم مگر اینکه نسبت آنرا با مقولاتی همچون عدالت و خشونت بفهمیم.

امروزه که از داعش و داعشیان سخن به میان آمده است، کاری که باورمندان آنان انجام می‌دهند، دچار خطای ناهمزمانی شدن و خارج از سیاق بودن<sup>۱</sup>، شده‌اند. آنان مواجهه‌ای تحت‌اللفظی بدون در نظر گرفتن زمینه و زمانه و اینکه مقولاتی مانند عدالت و خشونت را وابسته به سیاق ندیدن، دارند. درمقابل این نوع مواجهه می‌توان از مواجهه‌ی روشمند و ره‌گشا با سنت نبوی که نواندیشان دینی قویاً بدان باور دارند، سخن به میان آورد که عبارت است از مواجهه‌ی تاریخی و غیر تحت‌اللفظی با آنچه که میراث بر آن هستیم، در حین حفظ روح حاکم بر سنت، به بازخوانی این احکام و توزین آنها در ترازوی اخلاق همت می‌گمارد و این را عین تأسی به سنت نبوی می‌داند. این رویکرد بر آن است که با وام کردن مفاهیم و شیوه‌هایی مانند پدیدارشناسی تاریخی و زمانمند و مکانمند دیدن تحولات به نحو تاریخی، با کنار زدن حجاب زمان، سنت نبوی را می‌توان مقدّر به اقدار طبیعی، اخلاقی و انسانی بازتولید کرد. اینچنین خوانش و تفسیری از دیانت و قرائتی انسانی از دین است که راهی به رهایی می‌گشاید که فرسنگ‌ها با آنچه داعشیان بر طبل آن می‌کوبند، فاصله دارد.

اما و هزار اما، این نگرش یک‌اُس و اساسی دارد که باید آن مبانی را درست‌تقریر کرد به نحوی که با رودربایستی و لاپوشانی ممکن نیست. به عبارتی دیگر تا مصداقی مانند عدالت و خشونت را وابسته به سیاق ندانیم، نمی‌توانیم در این مسیر پای بگذاریم. مجتهد شبستری در نوشتاری به نیکی، خطاب به فقیهان ما آوردند که داعش را باید نقد کرد، نه اینکه محکوم نمود.<sup>۲</sup> باید بیان کرد که اینها کجای سنت را اشتباه فهمیده‌اند. آیا احکام را درست به کار می‌برند؟ آیا برده‌ی جنسی مجاز است یا خیر؟ آیا می‌شود با زنان چنین رفتار نمود یا خیر؟ تا درک درستی از مواجهه‌ی درست با سنت نبوی در این روزگار وجود نداشته باشد و آب از سرچشمه زلال نشود، مشکلات همچنان وجود دارد.

## ۱ - Out of context

۲- امروز کارهای «داعش» هم از ... تفسیرهای جدید [از اسلام] است. او هم دارد از اسلام تفسیر می‌کند، منتهی یک تفسیر بسیار خشن و وحشتناک. کسی نمی‌تواند به لحاظ دین‌شناسی بگوید داعش ربطی به اسلام ندارد. از لحاظ دین‌شناسی اینها هم یک عده آدم‌هایی هستند که می‌خواهند اسلام را اینطوری پیاده کنند که می‌بینید. القاعده هم به اسلام ارتباط داشت. کافی نیست که بگوییم داعش مسلمان نیست یا القاعده مسلمان نبوده و مسلمانی چیز دیگری است. این حرف‌ها علمی نیست و خریدار ندارد. کسی دیگر گول این حرف‌ها را نمی‌خورد، آنها هم از اسلام می‌گویند، آنها روزه می‌گیرند، نماز می‌خوانند. آنها هم می‌گویند اسلام من این است. این تکفیری‌ها، سلفی‌های جدید هم که آن گروه‌های خشن بخشی از آنها هستند و می‌بینید که دارند چکار می‌کنند، این‌ها هم متون دینی را دارند تفسیر می‌کنند و بالاخره تفسیرهایی که در ۶ دهه گذشته به بازار آمده انواع و اقسام دارد. (سخنرانی محمد مجتهد شبستری، سالگرد آیت الله محمود طالقانی، کانون توحید، ۲۰ شهریور ۱۳۹۳ به نقل از وبسایت ایشان) نگا: نوشتار «اگر داعش از فقیهان بپرسد» در وبسایت مجتهد شبستری